

سال ها باید که تا چون او یکی مرد تمام

مام گیتی زاید آن گه پرورد اندر کنار

سالیان سال، مسجد امام صادق ع متّعم به خطیبی توانمند، با ذکاوت، خوش سخن که هم سخنش دل پذیر بود و هم دلها را پذیرای سخن می نمود و با سخنرانی های زیبا و بی بدیل همه را غرق در شگفتی می کرد و چه دل انگیز دل می ربود، با مدیریت منحصر به فرد، اهل درد و درد آشنا، و ملجأ هر غریب و آشنا بود. مسجد فقط جایگاه نماز و راز و نیاز نبود، گاه محکمه ای می شد که گره کور مشکلات در آن گشوده می شد. در مسیر زندگی مردم چه بن بست هایی و معضلاتی قرار می گرفت که در این مسجد به گشایش راه زندگی ها منجر می شد، از گذشته صدای همخوانی کودکان قرآنی هنوز از در و دیوار این مسجد به گوش می رسد و مباحثه طلبه و افراد سر شناس و شیفتگان نورانی در گوشه گوشه کلاس های درس این مدرسه و به مسجد روح و به تاریخچه آن جانی دیگری بخشد. واز شمیم نفس های نورانی ایشان برکت حضور عارفان اهل معرفت، سالکان مسیر حق و حقیقت، طنین خاص دارد و هنوز از کنار محراب و منبر های سراسر شور و شوق آنان، معنویت جریان دارد و در قلوب نمازگزاران این مسجد تالّو خاص. جشن ها و به ویژه جشن میلاد امام صادق علیه السلام تب و تاب دیگر و مراسم شب شهادت آن امام همام با رفت و آمد هیأت های مذهبی شهر، سرشناسان دین و مردم عاشق پیشه، سوز و گداز دیگر داشت.

نگاههای محبت آمیزی که از حجت الاسلام ذوالقدری که خود به «میرزای نعمت الله» بسنده

می نمود در قلوب ها و در **یادها، روشن روشن** است.، آری با داشتن مراتب و درجات علمی

، دینی و عرفانی والا با تواضع تمام از ذکر القاب و شاخص ها برای خود پرهیز کرده و فقط با

«میرزای نعمت الله جعفری» احساس رضایت می نمود، با نگاهی مملو از مسرّت و قلبی آکنده از

محبت در آستانه ورودی مسجد جام قلوب تشنگان عطشان را سرشار از محبت می کرد و خوشآمد گوی خوشروی همه حاضران در بزم معنوی های ایام میلاد یا شهادت بود که در خوشرویی و سلام و کلام از همگان گوی سبقت می ربود .

فراموش نمی کنم سال ۱۳۶۸ ه. ش در مسجد به جوانان مسجد خطاب کرد و دعوت به همکاری جهت آماده سازی مسجد برای جشن امام صادق ع، توزیع مسئولیت ها، مشارکت همه افراد خانواده در این کار، سخت کوشی و جنب و جوشی که ایجاد شده بود و شوخ طبعی هایی که کُحل خستگی ها را می زدود و بر همدلی ها می افزود و غافلگیری همه افراد کمک کننده در مراسم با احترام خاص با هدیه ی معنوی مفاتیح سبز رنگی که در مراسم به جوانان شخصیت دیگری بخشید و الفت دلها را بین امام و ماموم دو چندان می کرد.

و این مراسم آغاز نگاه نوین به جبین جوان آن زمان بود.

در سالیان اخیر یک بار که در دفتر امام صادق علیه السلام از روشنائی یادها مطالبی برای ایشان یاد آور شدم فرمودند که می خواهم مطالبی غیر از آنها به صورت کتابی داشته باشم و این آغاز نوشتن های مشترکمان در هفته نامه شهرضا شد. دقت و حساسیت فوق العاده ایشان در نوشتن، حافظه بی نظیر شان در ذکر نام ها و شخصیت ها، انساب و اجداد گذشتگان، مدآقه در القاب دیگران و آداب و رسوم مذهبی و... از جمله مواردی است که همراه دیگر ویژگی های مثال زدنی اخلاقشان مدام مرا به وجد می آورد. نکته قابل تأمل آداب پسندیده مردم خوب شهرمان اعم از خواستگاری تا خاک سپاری، از صدر و بدر خوانی با آغازی مقدس برای زندگی مشترک و صلوات هایی که در بدرقه و استقبال از عروس به خانه بخت صورت می گرفت و

می گیرد، رایحه و شمیم صلوات با نشاط سرازیر شدن نعمات و برکات را به همراه داشت و دارد و ثبت اینگونه مراسم و ترویج آن در کشور نیازی است که همت شیفتگان را می طلبد و حتی در مراسم عزا نیز نکته هایی قابل بازنگری دیده می شود که یکی از گنج های عصر حاضر —حجت الاسلام والمسلمین نعمت الله جعفری (ره)— در این کتاب و در زمان حیات بدان پرداخته

شده است . کتاب **یادهای روشن** تداومی است بر **روشنای یادها** . موضوع جستارهایی است از آداب و رسوم این شهر که از گنج های اجتماعی پاینده و ازسینه گنجینه های همیشه زنده و تابنده ازکتیبه روزگار که به ماندگار مانده است مطالبی از اینجانب و مطالبی را از حضرت ایشان با هم تحت عنوان از خواستگاری تا خاکسپاری ، کارخانه وطن ، گنجینه و... در طول چندین سال در هفته نامه چاپ شد و بنا به سفارش ایشان در زمان حیات کلیه مطالب جمع آوری شد و با «**یادهای**

روشن» به همه مردم بزرگوار این شهر و تمام ارادتمندانشان تقدیم می گردد

. در ضمن برخورد واجب دانسته از استاد گران قدر حجت الاسلام والمسلمین **علی زمانی** که در

حین تدوین و نوشتن مطالب **با زنده یاد حجت الاسلام والمسلمین جعفری (ره)** تشویق به

نوشتن می نمودند، تشکر نمایم ، هم چنین از دوست و همکارم آقای **مصطفی منصف** که با شوقی وافر انگیزه بخش و جهت نمای چاپ مطالب بودند و تشکر و سپاس از استاد هنرمند و هنرپرور

کشورمان آقای **محمد علی جعفری** که با مشورت ، و رخصت ایشان فرصت چاپ فراهم آمد

هم چنین سپاس ویژه از آقای **محمد حیدری** مدیر مسئول محترم انتشارات کتیبه ماندگار که با حسن سلیقه، آموزگار مهربان و پرهیزگار این کار فرهنگی شدند، از آقای **مسیح الله فرشاد** که با

روی خوش و صفای ضمیر به سوالات آداب رسوم صدر بدر خوانی پاسخ دادند و قدردانی

می نمایم و قدردان همه عزیزان دیگر اعم از آقای دکتر **احمد رضا سلیمی** که چندین سال به

طور پیوسته به درج مطالب در هفته نامه می پرداختند، خانواده اینجانب که در نوشتن یاریگری

نمودند و بالاخص زنده یاد **حجت الاسلام والمسلمین نعمت الله جعفری (ره)** که آن حضرت،

شوقی وصف ناشدنی در نوشتن ایجاد کردند و نفحاتشان ذخیره ای ماندگار شد و سبب گنجینه ای

برای آیندگان . **یادشان** در قلوب تشنگان عطشان همیشه **روشن**

مصطفی قدمی

پیش گفتار استاد علی زمانی

برای کتاب شرح احوال حکیم متالّه

حاج آقا جعفری (ره) «یادهای روشن»

به قلم شیوای آقای

مصطفی قدمی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

این چند کلمه به یاد حکیم متآله و فرهیخته وارسته جناب مستطاب حاج میرزا نعمت الله جعفری (ره) قلمی گردید:

۱- قال الله الحكيم : وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ (لقمان: ۱۲) هرآینه ما به لقمان حکمت عطا کردیم و به او توصیه نمودیم که به پاس این نعمت سپاسگزار باش . یعنی حکمت میراث خداوند است که او به برخی بندگان ارزانی داشته و سفارش به آموزش او نموده است «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹)

حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (ع) برای نسل و ذریه خود از پروردگار چنین درخواست کرد : پروردگارا ! پیامبری را در میان آنان بفرست که آنان را کتاب و سنت بیاموزد، زیرا تو پیوسته عزیز و حکیم هستی .

این دعا و خواهش در حق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به زیبایی و کمال تام مستجاب شد و خداوند با سوگند از او به پیامبری یاد کرد و فرمود : « یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) (یس : ۴-۱) یعنی ای محمد ای سید عالم ، سوگند به قرآن حکیم همانا تو از پیامبران الهی می باشی که به راه راست ، محکم و استوار هستی .

این آیه چند امر اساسی را خاطر نشان ساخته است :

اول : قرآن حکیم است و از جانب حکیم نازل شده است .

دوم : پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استاد و معلم حکمت است .

سوم : غیر این که حکیم است ، حکمت آموز و جنبه معلمی بشر را نیز داراست.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

از این رو فرموده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه : ۲) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیاتش را برآنان برخواند و آنان را تزکیه پاک سازد و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد، بنا براین قرآن حکیم است و هم ماده درسی و تربیتی را همراه خود دارد.

۲-حکمت چیست؟

حکمت در قرآن عبارت است از افضل علم به افضل معلوم است . از «معرفه الله» بنابراین خداوند ذاتاً افضل معلوم است ،از این رو ابن سینا در کتاب الاهیّات شفا «الاهیّات» را این گونه تعریف کرده است : «افضل علم با فضل معلوم» بنابراین معرفت خداوند در سه مرحله اساسی بررسی می شود:

مرحله یکم : مرحله ذات و به اصلاح «و هو هویت ذاتی» این مرحله را هیچ کس توان آن نیست که بدان دریابد ،و به تعبیر دیگر «منطقه ممنوعه» خداوند است ،حتی پیامبران و رسولان و انبیاء ،از این رو پیامبر بزرگ ما حضرت محمدصلی الله علیه و آله الهی «ماعرفناک حق معرفتک» بر زبان راند ،بدان سبب که ممکن الوجود توان درک واجب الوجود را ندارد وگرنه فرقی میان ممکن و واجب نمی ماند ، پس این مرحله نه معروف کسی است و نه مشهود کسی ، قرآن کریم می فرماید : «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ (آل عمران : ۲۸) زیرا همه عقول از درک کامل ذات باری تعالی ناتوانند

عنقا شکار کس نشود دام بازگیر کانجا همیشه باد به دست است دام را

عطار نیشابوری در کتاب منطق الطیر به زیبایی می سراید:

دائماً او پادشاه مطلق است درکمال عزّخود مستغرق است

او به سرناید زخود آنجا که اوست عقل طایر کی رسد آنجا که اوست

تنها دسترسی بدان ذات نامحدود از طریق تجلیات اوست بر اسماء و صفات افعال او.

مرحله دوم : مرحله اسماء و صفات ذات اوست که مشهور به اسماء و صفات ذاتی می باشند، یعنی با ذات خداوندی یکی می باشند مانند علم و علیم، قادر و قدیر، سمیع و بصیر، حی و قیوم، اراده و مریدو... اینها جلوه گاه او نیز به شمار می روند و حکیم الهی می تواند در حد امکان و گستره وجود خویش از آنها بهره مند گردد یا از راه شهود و یا از طریق برهان، مانند : «والله بكل شیء علیم» (آل عمران: ۱۷۶) «ان الله لسمیع علیم» (انفال: ۴۲) و مانند : «ان الله علی کل شیء قدیر» (بقره: ۲۰)

خداوند نام های یاد شده و متفرعات آن ها را صد بار در قرآن به کار برده و نتیجه گرفته است حکماء و دانشمندان الهی بیشتر با این نامها به خداوند معرفت پیدا می کنند:

امیر المومنین علیه السلام در رابطه با این دو مرحله می فرماید : «الذی لا یدرکهُ بَعْدُ الِهِمَمِ ، و لا ینَالُهُ غَوَصُ الفِطَنِ ، الذی لیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ ، و لا نَعْتُ مَوْجُودٌ ، و لا وَقْتُ مَعْدُودٌ ، و لا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»

(نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱) یعنی سپاس خداوندی را که حقیقت ذات او را صاحبان همت بلند نمی توانند درک کنند ، و زیرکان و خواصان دریای بیکران توحید به او دست نمی یازند ، زیرا صفات خداوند غیر محدود و نهایی بر آنها متصور نیست ، و بنابه سروده سعدی :

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کربیان عالم بالا

سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت ورنه کمالات وهم کی رسد آنجا

در این مرحله نیز همه عاقلان و زیرکان جهان مانند سعدی می باشند و نتوان حق حمد او گفتن ،

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» (نهج البلاغه فیض الاسلام ذیل خطبه اول)
(یعنی مرا توانایی مدح و ثنای تو نیست ، تو خود باید ثناگوی ذات خود باشی .) (هیچ پرنده ای را
توان دست یازی بدان قلّه رفیع نیست).

نه بر اوجِ ذاتش پرد مرغِ وهم نه در ذیلِ وصفش رسد دستِ فهم

نه ادراک در کُنهِ ذاتش رسید نه فکرت به غورِ صفاتش رسید سعدی

توان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

سنایی

مرحله سوم : مرحله آفرینش مخلوقات ، رزق آنها ، زنده کردن و میراندن ، شفا دادن ، تهیه گیاهان
و نباتات شفا بخش ، آموزش و صنعت ، چونان زره سازی ، کشتی سازی ، سد سازی ، آموزش
طب و نجوم و... که از آن به مرحله توحید افعالی نام می برند و در چنبره قدرت خداوند قرار
دارد ، مثلاً قرآن در مرحله جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و کمکی که به مسلمانان کرد می فرماید
: «... فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۖ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ» (انفال
: ۱۷) خداوند خطاب به پیامبر و مسلمانان می فرماید : «این شما نبودید که در جهاد آنها را کشتید
بلکه خداوند آنها را کشت و این تونبودی (ای پیامبر) که خاک و سنگ به سوی آنها پرتاب کردی
بلکه خدا افکند» .

خداوند در این مرحله بر همه ذات ، سلولها ، مولکولها ، اتم ها و ریزو درشت تر از آنها جلوه نمایی
دارد ، آنها را قیومیت میکند یعنی او به توحید افعالی خود داخل آنهاست

یعنی او به قیومیت خود در زمین، درختان، گیاهان، دشتها، درّه ها، سبزه زارها، راغها، کویرها و شوره زارها، گلستانها و گلها، نباتات و سبزیها، انواع میوه های تلخ و شیرین و ملث و همه انواع و اصناف پرندگان از کوچک و بزرگ و متوسط که به تعبیر قرآن «امم» یعنی امتهاستند . «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ» (انعام : ۳۸) یعنی هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند نیست مگر این که امت هایی همانند شما هستند.

و در همه حشرات نافع مانند زنبورهای عسل به ویژه شفایی که در عسل آنها نهاد و نهاده شده است « وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ » (نحل : ۶۸) یعنی پروردگار تو به زنبور عسل وحی نمود که از کوهها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند خانه ای برگزین، سپس از تمام ثمرات و شیرۀ گلها بخور و راههایی که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی پیما، از درون چینه دان زنبوران عسل نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می شود که در آنها شفا و درمانی برای مردم است، به یقین در این امر نشانه روشنی است برای گروهی که فکر می کنند. (نحل : ۶۹-۶۸)

و در میان حیوانات صحرایی و جنگلی چونان شیر، ببر، پلنگ، گرگ، سگ، خوک، شغال، خرگوش و... با قانون منظمی که در میان آنها حاکم است، و در حیوانات صحرایی چونان شتر، گاو، گوسفند، آهو و.... که نام برخی از آنها در قرآن آمده، و هم چنین حیوانات دریایی با آن تنوع خیره کننده و عجیب که همه منافی برای انسانها دارند...

و در میان آسمان، باد و لقااح آنها، ابر، باران، برف، تگرگ، میغ، سرما، گرما در چهار فصل برای به سامان رسیدن میوه های چهار فصل، نیز در اجرام آسمانی : چونان سیارات، ستارگان ثابت، ستارگان دنباله دار، کهکشانشان فراوان و قوانین حاکم بر آنها کاندن نظریه جاذبه عمومی

$$(F = Gm_1m_2/r^2)$$

که امروزه آن را حاکم بر فضا و اجرام فلکی به شمار می آورند، نیز زیر بنای ریاضی و هندسی آنها که در قرآن بدانها اشارت رفته و میلیاردها انسان فرهیخته را به خود مشغول داشته و نیز سایر قوانین و نظریات شناخته شده در نورشناخت (= ابتریک) و نظریات ناشناخته ای که ردپائی از برخی از آنها به دست آمده و برخی همچنان ناشناخته اند....

و سرانجام در میان توحید افعالی خداوند آفرینش عجیب و شگفت آور انسان است جرم بدن انسان و اعضای آن مانند چشم، گوش، بینی، دهان، دندان، زبان، بزاق و ترشح، گوشت، پوست، استخوان، جگر، کلیه، شش، خون، معده، ابرو، پلک، دست، ناخن، اعصاب، و به ویژه روان که دردriای بی کرانه ای از حکمت را در خود جاداده و همه روانشناسان و روانکاوان را مبهوت خویش نمود، چنان که قرآن حکیم به اشاره کرده می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۚ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسری : ۸۵) یعنی ای پیامبر از تودرباره روح سوال می کنند، بگو روح از مقام امروفرمان پروردگار من است، و از علم و دانش جز اندکی به شما داده نشده است.

براین پایه خداوند متعال به عنوان حکیم مطلق با آفرینش انسان به خود مبارک باد و دست مریزاد گفت فرمود: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ...» یعنی ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را به شکل نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته شده) و علقه را به صورت مضغه (شبهه چیزی چونان گوشت جویده شده، یا چرخ شده) و مضغه را بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، سپس او را آفرینش تازه ای

۱ یعنی نیروی جاذبه عمومی (به اختلاف گرانش یا گرانش) برابر است با مقدار ضرب ثابت جهانی (جی) در جرم کوچک تقسیم بر آر ۳ به توان دو یعنی بر مقدار فاصله به توان ۲، یعنی ضرب مقدار فاصله در خودش برای توضیح کامل مراجعه شود به کتاب آسمان و ستارگان در قرآن از این قلم و نیز به جلد یکم هیأت و نجوم اسلامی

بخشیدیم «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون ۱۴-۱۲) پس بزرگ و با برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

خدا بهترین آفرینندگان است چون بهترین آفریده را آفرید، زیرا می خواست عنوان جانشینی و خلیفه الهی را به او ارزانی دارد، این مقام و منزلت از آن روح و روان اوست گرچه جرم فیزیکی او هم بسی رازمند است، مثلاً دانش ژنتیک امروزه با پیشرفت چشمگیری که داشته بسی با عظمت و با شکوه است، این دانش برخی از رازمندی های اخلاقی و روانی و منطقه ای و وراثت انسان را آشکار و شکوفا

ساخته یعنی دانش DNA

کلیدی است که تاریخ یک انسان و وراثت او را از نسلهای بسیار پیشین بازگو و معرفی می نماید، با این همه تعجب اینجاست که چگونه «کروموزمها» که به میلیارد ها رسیده انداز یک سلول فرمان می گیرند، مگر در یک سلول چه قدر علم، قدرت و فرماندهی وجود دارد و چه اندازه دانش در آن نهفته است که می تواند همه آنها را به فرمان خود در آورد، آنها را با هم چفت و زیپ نماید، بسیاری از آنها را چشم، گوش، دست، پا و سایر اعضا قرار دهد، موها را تدبیر نماید که موی مژه اندکی بلند شود، ابرو و مقداری زیادتر، موی سر بسی بلند و بلندتر، موهای دست و پایی پسته کوتاه و یکنواخت، دندانها برخی پهن، برخی متوسط، برخی کوچک و... این سوال و سوال های دیگر همه دانشمندان این فن را در جوابگویی درمانده کرده و در خم یک کوچه متوقف نموده است. تنهایک فرمان «کُنْ فیکون» است که هفت شهر عشق توحید افعالی حق تعالی را در در نور دیده است، آری

ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم

هفت شهر عشق را عطار گشت

وز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزین کو باقی است

یافتند از عشق او کار و کیا

عشق آن بگزین که جمله انبیاء

حکیم مسلمان کسی است که از مشکات قرآن، وحی، نبوت، ولایت، امامت و شریعت بهره گرفته است، این حکمت مشهور به حکمت متعالیه و دارای مراتب متعالیه است، حکمای مسلمان از این مشکات و چراغ پرفروغ و کوکب فروزان و خورشید تابان پروریده شده و پرورانده اند. آنان بعد از ائمه طاهرین علیهم صلوات الله الرحمان- عبارتند از : زراره، هشام بن حکم، فارابی، یعقوب کندی، شیخ مفید، بوعلی سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، محقق اول و دوم، سید حیدر آملی، میرداماد، شیخ بهایی، مجلسی اول و دوم، میرفندرسکی، آقا حسین و آقا جمال خوانساری، صدرالمآلهین شیرازی، فیاض لاهیجی، فیض کاشانی، آقا علی مدرس، وحید بهبهانی، سید بحر العلوم، ملا علی نوری، سید شفتی، حاجی سبزواری، آقامحمد رضا قمشه ای، میرزا هاشم اشکوری، سید علی قاضی بزرگ، میرزا محمدباقر فضل آبادی قمشه ای، میرزا نصرالله حکیم قمشه ای، ملا محمد هادی فرزانه قمشه ای، علامه طباطبایی، امام راحل خمینی بزرگ، الهی قمشه ای شاگرد اول حکیم فرزانه، حاج میرزا نعمت الله جعفری شاگرد آخر حکیم فرزانه، و....عطرالله مرقد هم الشریف.

حضرت الهی قمشه ای شگفتی آفرید و مرحله ای از توحید افعالی حقتعالی را به منصّه ظهور رساند و دو استاد برجسته این حقیر یعنی حضرت علامه حسن زاده آملی و حضرت جوادی آملی -مد ظله العالی- را از این مشکات (توحید افعالی خداوند) بهره فراوان بخشید.

حضرت آقای جعفری -ره- در دامن چنین استاد فرزانه ای (ملا محمد هادی فرزانه) پرورش یافت و اخلاق حکیمانه و روش خردمندانه را در جان خود به ودیعت نهاد و ذاتی خویش ساخت، سیر و سلوک و شیوه رفتاری ملکوتی او را دریافت، منش رفتاری او را در زندگی خود پیاده نمود، او مردی ساده زیست، مردم دار، فهیم، خوش مجلس، خوش صحبت، سیّاس، طلبه پرور، مستقل در فکر و اندیشه، شاعر، حقگرا، دور اندیش، باهوش، با ذکاوت، و دارای اخلاق حسنه بود.

همچنین باید تشکر و قدردانی نمود از تلاش و کوشش فرهنگی تواناجناب آقای «مصطفی قدمی» که با سعی و کوشایی و جدیت تام و تمام، با قلمی زیبا همراه با زیبایی های علم بدیع (محصّنات بدیعیه) کلمات شیرین خود را منظومه وار به نمایش گذاشته و آنچه را از سنت های دیرینه از استاد جعفری-ره- استفاده نموده است برای نسل کنونی به بند خامه کشیده و ارایه نموده است، وی با این تحقیق جانها را جان نوازی و نوازش داده و شیرینی کلمات او قابل تقدیر و تشکر است.

شکراً لله سعيه و جزاه الله خيراً والحمد لله

قم مقدّس: علی زمانی (قمشه ای)

بهار ۱۴۰۲

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

نظام آموزشی رسمی ایران، مکتب خانه ها و حوزه ها در شهرضا

«در جامعه قدیم ایران پیش از اسلام، مثل اغلب جوامع و ملل باستانی، نهاد خانواده و دین عامل عمده آموزش و پرورش بودند. و نظام آموزشی ویژه ای برای پرورش فرزندان طبقات ممتاز وجود داشت. آموزشگاهها به منظور تربیت فرماندهان، فرمانداران و مدیران حکومتی تاسیس شده بود. شاگردان آموزشگاهها از میان فرزندان شاهزادگان، اعیان برگزیده می شدند و برنامه آموزشگاهها شامل موارد زیر بود. ۱- پرورش اخلاقی و دینی ۲- تربیت بدنی (اسب سواری، تیراندازی، چوگان بازی) ۳- تعلیم خواندن و نوشتن و حساب کردن. آموزشگاهها به چهار بخش تقسیم می شدند: ۱- کودکان ۲- جوانان ۳- مردان ۴- سالخوردگان. سالخوردگان مأمور تربیت کودکان و مردان موظف به پرورش جوانان بودند. علاوه بر آموزشگاهها مراکز تعلیمات عالی و فنی در زمینه طب، حقوق و علوم دبیری (نامه نگاری، دفتر داری) جغرافیا و آداب معاشرت و مصاحبت بزرگان وجود داشت که این آموزشگاهها در جوار کاخ ها و مراکز حکومتی قرار داشت یا در کنار آتشکده ها تشکیل می شد. با پذیرش دین اسلام آموزش و پرورش ماهیت دینی گرفت. ابتدا عامه مردم وسایل تعلیم خواندن و نوشتن برایشان مقدور نبود اصول و فروع دین اخبار و احادیث در مساجد به صورت شفاهی تعلیم می شد و مکتب خانه ها به وجود آمد. هدف مکتب ۱- پرورش دینی ۲- پرورش اخلاقی ۳- سواد آموزی و دانش اندوزی بود. برنامه مکتب شامل: ۱- تعلیم الفبا ۲- خواندن قرآن ۳- به یاد سپردن بخشی از قرآن و نوشتن سرمشق قرآن و آیات ۴- آموختن حدیث ۵- حفظ کردن اشعار و حکایات و مقدمات صرف و نحو عربی بود. شرط ورود به مکتب خانه سن و زمان معین نبود معمولا پنج سالگی در هر ماه یا هر فصلی وارد مکتب خانه می شدند و روش آموزش انفرادی بود و روی زمین می نشستند و با لوح و کتاب آموزش می دیدند و شاگردان بزرگتر و باهوش تر خلیفه نام داشتند که جهت یاد دادن تکرار عبارات و بلند خوانی را برعهده داشتند. معلم مکتب خانه بسیار سختگیر بودند و محل تشکیل آن خانه دکان کوچه و بازار بود.»^۲

جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین نعمت... جعفری درباره مکتب خانه ها ی شهرضا بیان داشتند در کتاب «روشنای یادها» اشاره شده است که: «در گذشته منزل علمای خلوئی داشت که محلی بود برای تدریس و مراجعات مردم؛ و گاهی نیز این کارها در مساجد انجام می شد. و بدین شکل طالبان علوم دینی از

مقدمات مدیریت آموزشی، دکتر علی علاقه بند، انتشارات بعثت ۱۳۷۲، ص ۱۹۳^۲

محضر استادان خود بهره مند می شدند. تا این که مرحوم حاج عبدالحمید (جد اعلای آقایان شیخ عبدالرحیم و حاج شیخ عبدالخلیل و حکیم الهی)، مدرسه ای به نام خودش بنا کرد و مدتی در اختیار طالبان علم قرار داد. نقل شده مرحوم شهید مدرس (ره) مدتی در مدرسه حاج عبدالحمید مشغول به تحصیل علوم دینی بود. این مدرسه پس از احداث خیابان خیام سابق در فلکه مرکزی واقع می شود و به طور کامل تخریب می گردد.^۳

سپس اضافه نمودند که مکتب خانه ها در شهرضا در چند محل واقع شده بود. یکی حسینیه ائمه بقیع امروزی، واقع بعد از چهارراه سجّادیه به نام تکیه «محمد لطفعلی» که «سید مفتون» تدریس این مکتب خانه را به عهده داشت و فراگیران از اوّل تا پنجم در این مکتب خانه بودند. دیگر در در حسینیه انصارالحسین فعلی که بعد دبستان تاج الدین شد، مسجد خان که «ملا محمد علی سپهر» درس قرآن می داد و مسجد علی اصغر صدری واقع در خیابان صاحب الزّمان کنونی که مرحوم «ملا محمد فرزانه» تدریس آن را به عهده داشت. درس های ابتدایی در مکتب خانه و سطوح بالاتر درس حوزوی را شامل می شد. درس های حوزوی در خانه علما تشکیل می گردید، مانند منزل حکیم فرزانه واقع در کوچه منبر سنگی بعد از کوچه حسینیه امام رضا (ع) کنونی، خانه حاج آقا زارعان واقع در کوچه شهید مدینه، نزدیک مدرسه علمیه اقدمیه کنونی که فراگیران در حیاط خلوت درس حوزوی جامع المقدمات، سیوطی، مغنی و.. می خواندند. و مسجد خان و هم چنین در کارخانه هم محلی برای تشکیل کلاس های مکتب خانه داشت. این محل ها بر اساس اطلاعات شخصی اینجانب، از جمله مکان های تحصیل علوم مختلف بود که ممکن است محل های دیگری هم در آن زمان وجود داشته است.

میدان مرکزی، میدان تاسوعای کنونی، کنار مدرسه حاج عبدالحمید، محلی که لوح های دانش آموزان را به ردیف در کنار جوی آب برای شستن و تمیز کردن گذاشته بودند و جلوه خاص و دیدنی به این محل بخشیده بود، هرگز از خاطر مردم این شهر بیرون نمی رود، لوح های آن زمان از آهن سفید، برنجی یا حلبی بود که هرکس به قدر توانایی خود آنها را تهیه می کرد.

» پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمین برکنار نهاد

بر سر لوح سیمین نوشته به زر جور استاد به زمهر پدر»

(روشنای یادها، ص ۵۵)^۳

از جمله افراد بایداز «کربلا علی حاجی آزاد» نام برد که منزل ایشان شاهرضا بود، صبح اول وقت به شهرضا می آمد و در محضرِ درسِ کلاسِ حکیم فرزانه استفاده وافیه و کافی می برد و سپس به مکتب خود می رفت و به تعلیم نوآموزان همت می گماشت. ایشان با وجود داشتن یک دست به تعلیم خطاطی می پرداخت که آن زمان به کربلا علی حاجی آزاد یک دست ملقب یافته بود و بسیاری از خطاطان قدیمی شهر مهرشاگردی این استاد زبر دست را بر پیشانی داشتند و دارند. مباحث مکتب خانه ها و کتاب ها به گونه ای بود که آنها باید کتاب اول، دوم و سوم را می خواندند، که شامل یاد گرفتن حروف ابجد (هوز، حطی، کلمن، سعفص قرشت، ثخذ و ضطغ) بود، بعداً با الحان دلنشین و آهنگین صرف می کردند الف دوزیر و دو زبر پیش خواندن جذاب آنان، نشاطی زایدالوصف به مستمعین و شنوندگان دست می داد. مرحله بعد کلاس «پنج جلد حمد» شامل فراگیری سوره های حمد، قل هو الله، قل اعوذ برب الناس، قل اعوذ برب الفلق و..بود. سپس قرآن خواندن را شروع می کردند که سطح بالاتر قرآن، مکتب «ملا محمد علی سپهر» واقع در مسجد خان، یا «ملا محمد فرزانه» در مسجد علی اصغر صدری و «ملا عباسعلی گمنام» واقع در مسجد جمعه تشکیل می شد. و بعضی جاها علم حساب قدیم را که به سیاقی موسوم بود در مکتب خانه ها فرا می گرفتند. که اغلب کاسب های قدیمی هم اکنون نیز در دفتر حساب مشتریان خود از آن بهره می گیرند.

قابل ذکر است که ملا محمد علی سپهر و ملا محمد فرزانه از حافظان قرآن بودند و ملا محمد فرزانه به گونه ای بر حفظ قرآن مسلط بود که در آن زمان سوره ها را از اول به آخر و برعکس می خواند و حکیم زاهد گاهی که در کشف آیات قرآن مشکلی پیدا می کرد به کشف الآیات زنده آن زمان، ملا محمد فرزانه، رجوع می کرد. حکیم زاهد را من بارها دیده بودم در حالی که دستهای خود را پشت سر در هم قرار داده و تسبیح به دست با پالتویی سرمه ای رنگ، زبر و زرنک می آمد سؤال خود را می پرسید و می رفت به علت هوش سرشار و خاطر تیز و افری که داشت مطالب را وقتی می پرسید همانجا به ذهن می سپرد و می رفت. یاد آنان و تجسم رفتار زیبا و بی مانند آنان نشاط بخش و شور آفرین است.

عشق وافر به یادگیری سن و سال نمی شناخت در آن زمان شخصی به نام «حاج محمد گلابی» که خانه ایشان در خیابان صاحب الزمان در محل مطب کنونی آقای دکتر فضل ... ناظم بود. به کارخانه می آمد و با داشتن حدوداً ۳۵ سال خواهان فراگیری علم و سواد بود و نقل شده است که در فلکه مرکزی در گرماگرم صحبت با دیگران گفته بود که: ای کاش سواد هم خریدنی بود و من حاضرم پولی بپردازم و سواد را بخرم.» وی با داشتن

تمکّن مالی خوب، داشتن سواد برایش آرزویی شیرین و دیرین شده بود که به یکی از آموزگاران و معلّمین وقت می گوید چقدر باید پول بدهم که سواد خواندن و نوشتن بیاموزم و مبلغ ۲۰۰ تومان را پیشنهاد می دهند. در آن زمان این مبلغ پول زیادی به حساب می آمد و با آن می شد زمینی به مساحت زیاد از بهترین و خوش جاترین محل هارا را خریداری کرد. که گلابی با شوق و ذوق می پذیرد و در عرض شش ماه قادر به خواندن و نوشتن می شود و بسیار می بالید که می تواند روزنامه بخواند و مطلبی را بنویسد. و ناگفته نماند شخص مذکور از مریدان حجت الاسلام حاج سید محمد نواب و از جمله خیرین مسجدساز گذشته بود و هم چنین از زمره افرادی است که بهایی ها را از شهرضا بیرون کردند.

«یاد و خاطره همه گذشتگان این آب و خاک و به ویژه فضلا و حکیمان شهرمان گرامی باد.»

حجت الاسلام والمسلمین نعمت ا... جعفری

مصطفی قدمی

.....قسمت هایی منتخب از خواستگاری تا خاکسپاری

رسم آینه و قرآن شب عروسی

جناب آقای حاج مسیح الله فرشاد درباره آداب و رسوم ازدواج در شهرضا با مقدمه زیر چنین بیان داشتند که :

با تقدیم سلام و احترام از اینکه از نظر فرهنگی در حفظ و زنده نگاهداشتن سنن قدما کوشا هستید مایه مباهات و کمال قدردانی است. موفق باشید ان شاءالله

سؤال : در مراسم عروسی آداب قرآن و اسفند و آینه به دست گرفتن چگونه است؟

«در مراسم عروسی و دامادی رسم چنین است که درب خانه داماد را چراغانی می کنند مرکب از یک میز تزئین شده که بر روی آن یک جلد قرآن، یک آینه، قدری شیرینی (که اکثراً نقل است) و یک منقل اسفندی با آتش و مقداری اسفند قرار دارد. هنگام ورود عروس و داماد در چند قدمی یک نفر نقال ابتدا قرآن را برداشته در حالی که می خواند بر روی سر عروس و داماد می گیرد و آنها می بوسند که این عمل به عنوان تبرک و تیمن است که اعتقاد به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر و احکام الهی زندگی جدیدی را شروع می کنند. بیان این قسمت زیر در هنگام قرآن گرفتن در برابر عروس و داماد است:

(برجمال با کمالِ عدیم المثال^۴ صدر بدر اُمم، خاصه و خلاصه زبده اولاد بنی آدم، ماه مکّه و حرم، شهریار عرب و عجم، سید بطحاو زمزم یعنی به نام احمد، محمود، ابوالقاسم محمد، محمدیان را به عشق و ارادت بلند و بی حد و بی عدد صلوات)

در فاصله ای که حضار ختم صلوات می کنند، نقال قرآن را به جای خودش گذاشته و آینه را برداشته در جلو عروس و داماد نگه می دارد و چنین می گوید:

(دگر خطاب رسید از خدابه پیغمبر که ای رسول امین، پیشوای جن و بشر

نظر به جانب فردوس کن ایا سرور نوشته بر در هر قصر مصرعی از زر

که بر جمال دل آرای مرتضی صلوات)

^۴-عدیم المثال : بی مانند، بی نظیر

باز در فاصله ای که حضار صلوات می فرستند ، آینه را به جای خود قرار می دهد و ظرف نقل و شیرینی را برداشته و می گوید :

(باز بر دختر رسول مجید آن قمر طلعت و به رخ خورشید

کوثر حق و عصمت کبری سر هستی خدای را تحمید

به رخ سید النساء صلوات)

وسپس شیرینی و احياناً پول خرد یا پلاک های مبارک باد که مخلوط است برسر عروس می ریزد. بعد اسفند و کُندُر^۹ روی آتش می ریزد و درب منزل برسر همه افراد می گیرند تا دود آن به همه برسد . اسفند روی آتش ریختن را جلوگیری از چشم زخم و پیشآمدها ناگهانی می دانند ، چون معتقدند هرچشمی که شور باشد گیرائی عجیبی دارد کما اینکه در قرآن سوره قلم هم هست آیه ۵۲-۵۱» و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعو الذکر و یقولون انه لمجنون ❀ و ما هو الا ذکر للعالمین ❀»

و دود اسفند هم دارای بوی نسبتاً مطبوعیست و هم ضد عفونی کننده است از این جهت اسفند بر روی آتش می ریزند.»(مسیح الله فرشاد)

- کندر : صمغی است خوش بو که از درخت کندر هندی به دست آرند و جهت استفاده از رایحه مطبوعش آن را در آتش ریزند.^۹